

فهرست

سر سخن

وفیات الاعیان ۵-۳

یادیه از دگردشتگان

خدمات استاد احسان یارشاطر به معارف ایرانی و اسلامی / محمود امیدسالار ۱۰-۶
فهرست‌های شاهان هخامنشی در آثار بیرونی و ابن عبری / احسان یارشاطر: ترجمه: نیما جمالی ۱۷-۱۱
ایران‌شناسان و ایران‌دوستان غیرایرانی / احسان یارشاطر: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۳۶-۱۸
استاد ژیلبر لازار (۱۹۲۰-۲۰۱۸) و تحقیقات او در زبان‌های ایرانی / علی‌اشرف صادقی ۴۶-۳۷
خاطراتی از استاد ژیلبر لازار، خدمتگزار راستین زبان فارسی / ژاله آموزگار ۴۹-۴۷
حکایتی به زبان فارسی محلی گیو (منطقه بیرجند) / ژیلبر لازار: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۵۷-۵۰
ملاحظاتی در باب سبک ترجمه‌های کهن قرآن و کتاب مقدس / ژیلبر لازار: ترجمه: ستایش دشتی ۶۱-۵۸
شوقی شرقی در قلبی غربی: نگاهی کوتاه به زندگی، افکار و آثار لئونارد لویسن ایران‌شناس و مولاناپژوه
آمریکایی / مجدالدین کیوانی ۶۹-۶۲
مرگ تن هدیه‌ست بر اصحاب راز؛ یادمانده‌هایی از لئونارد لویسن / الوند بهاری ۷۲-۷۰
شرح حال و آثار محمد شیرین مغربی / لئونارد لویسن ۸۰-۷۳

جستار

داغ باز آوردن؛ تصحیح یک رباعی سنایی / سید علی میرافضلی ۸۳-۸۱
خیام و ترجمه تعلیقات ابن سینا به پارسی / سید حسین موسویان ۸۹-۸۴
از لزومیات ابوالعلاء معری به انتخاب ابن السید بطلیبوسی / علیرضا ذکاوتی فراگوزلو ۱۱۰-۹۰
موقوفات محمودشاه مظفری بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر پایه سند مورخ ۷۴۸ق / عمادالدین
شیخ‌الحکمایی ۱۱۸-۱۱۱
آگاهی‌هایی تازه از زندگی نجم‌دایه در نسخه‌ای از تفسیرش، بحر الحقایق، با یادداشتی به خط خود او /
علی صفری آق‌قلعه ۱۲۸-۱۱۹
برگی از تاریخ ۳: سواد نامه امیرنظام به وکیل‌الملک حاکم کرمان و شکایت از یک کاتب و محرر /
محمدجواد جدی ۱۳۱-۱۲۹

نقد و بررسی

مقالات احمد تفضلی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۰-۱۳۲
کتاب‌های اوستا: متون مقدس زرتشتیان / بهمن مرادیان ۱۴۶-۱۴۱

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۸)

آثار نوری ابراهیم / نصرالله صالحی ۱۴۹-۱۴۷

طرف امیرنظام به شکل هنرمندانه‌ای شرح و عملکرد و رفتار ناپسند او مورد نقد و حتی استهزا قرار گرفته‌است و از این بابت در میان آثار و مکاتبات او شاخص و جالب است. او با حفظ مبادی اخلاقی و برای آنکه مرتکب غیبتی نشود، از بردن نام کاتب خودداری کرده و تنها به ذکر نام معرّف او، «حکیم الهی»، اکتفا نموده‌است. تهیه سواد نامه و نیز دستخط قابل قبول تهیه‌کننده آن، گواه اهمیت نامه‌های امیرنظام حتی در عصر خود اوست. در انتهای نامه تاریخ ۱۳۲۳ ق آمده‌است که احتمال دارد مربوط به زمان رونویسی نامه باشد و بی‌شک مربوط به تاریخ تحریر اصل نامه نیست؛ چرا که این تاریخ حدود ۵ سال پس از فوت امیرنظام است و همانگونه که در ابتدای سواد نامه آمده‌است «مرحوم امیرنظام آن را در مازندران به وکیل‌الملک حاکم کرمان نوشته‌است». از آنجایی که می‌دانیم حسنعلی‌خان گروسی در سال ۱۲۸۹ قمری به وزارت فوائد عامه منصوب شد و یکی از کارهای مهم او در این مقام ساختن راه لاریجان به مازندران بود که در سال ۱۲۹۲ ق به پایان رسید (افشار، ۱۳۷۳: ۱۲). به نظر می‌آید این نامه را در آن ایام به رشته تحریر درآورده‌است. از این روی قطعاً مقصود از «وکیل‌الملک» حاکم کرمان (مخاطب نامه) باید مرتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک‌ثانی باشد، نه پدرش محمداسماعیل‌خان نوری وکیل‌الملک. اینک از لحن و فحوای نوشتار امیرنظام روابط صمیمی او با مرتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک نیز بر ما آشکار می‌شود.

مرتضی‌قلی‌خان در سال ۱۲۸۶ ق به لقب پدر خود، وکیل‌الملک، ملقب شد و به مدّت نه سال به حکومت کرمان و بلوچستان تعیین و روانه گشت. او شوهر اول نجم‌السلطنه، دختر فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما، و مادر دکتر محمد مصدق بود و در سال ۱۲۹۶ ق در تهران درگذشت (بامداد، ۱۳۷۱: ۶۳/۴).

گفتنی است امیرنظام در کار ساختن راه لاریجان به مازندران از محصلان اعزامی به خارج که در رشته‌های ریاضیات و معدن‌شناسی فارغ‌التحصیل شده بودند و در آن زمان بی‌کار بودند استفاده کرد و چنان کرد که کالسکه و عرابه (عربانه: کالسکه) می‌توانست به راحتی در آن راه حرکت کند (اعتمادالسلطنه، بی تا: ۲۱).

برگی از تاریخ ۳

سواد نامه امیرنظام به وکیل‌الملک حاکم کرمان و شکایت از یک کاتب و محرّر

محمدجواد جدی

پژوهشگر و نویسنده حوزه مهرشناسی و خوشنویسی
mj_jeddi@yahoo.com

مقدمه

بی‌شک حسنعلی‌خان گروسی امیرنظام از معدود رجال و شخصیت‌های به نام و صاحب منصبان خوش نام دوره قاجار است که جز هوشمندی و مدیریت موفق در مناصب مهم دولتی، دارای ذکاوتی مثال‌زدنی در انشاء و هنری تحسین‌برانگیز در کتابت (خط شکسته نستعلیق تحریری) نیز بوده‌است. از این روی نوشته‌های او همواره مورد توجه اهل ذوق از معاصران او و نیز متأخران قرار گرفته‌است. ما در شماره‌های پیشین دو نمونه از نامه‌های او که به شکل پسندیده‌ای قطعه‌سازی و تذهیب و تشعیر شده‌اند را معرفی کردیم، که خود سندی مهم در اثبات این مدعا تلقی می‌شوند. اینک سواد نامه‌ای معرفی و به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود که از روی نامه حسنعلی‌خان گروسی رونویسی شده‌است. سواد نامه‌های امیرنظام هم خود گواهی دیگر بر اهمیت نوشته‌های او محسوب می‌شود.

سواد نامه‌ای که اینک معرفی می‌شود، در مجموعه شخصی نگارنده موجود است. در ابتدای این سواد که به دست فردی ناشناس و خوش ذوق رونویسی شده، اصل نامه به حسنعلی‌خان گروسی امیرنظام منسوب شده‌است. با توجه به شیوه نگارش خاص امیرنظام و شناختی که از نحوه نگارش و نثر متفاوت او داریم، تردیدی در درستی این انتساب نیست و از جهت داشتن مضمونی بسیار خاص و نادر، قابل توجه و مفرح است؛ چرا که در این نامه رفتار کاتب و محرری از

متن سواد نامه

سواد کاغذی است که حضرت غفران مآب، مرحوم
میرور امیرنظام طاب ثراه، در مازندران به وکیل الملک
حاکم کرمان مرقوم فرموده‌اند.

بهر صید»، دل‌های عشاق را ربوده و گلوها را^۳ در پیشش گیر
بوده و در وقت تکلم مواظب و مراقب بود که صورتش را رقیق
و پشت چشمش را نازک نموده و آبروها را پیچ و خم داده تا کار
غمزه به اتمام رسد. جان کلام اینجاست که نچگی بیخ ریشش
را گرفته بود نمی‌خواست ریشش را بتراشد و برای اینکه بنماید
خالی در زرخدان داشته ریشش را چنان مورچه می‌زد که تراش
دلاک فرنگی به گردش نمی‌رسید. از شکم پرستی و بی‌ادبی او
عرض کنم، وقتی که سفره‌های می‌چیدند سرکار میرزای خواست
سفره را نچیده برچیند و ساحت سفره را گود زورخانه و یا
چهارحوض حمام می‌پنداشت که بر روی آن شنای کرد و شنو
می‌رفت و گویا نسب از زالویا خراطین^۴ داشت که بر روی سفره
کش می‌رفت، یعنی باریک و پهن و کوتاه و دراز می‌شد. قاعده
است کبک یا خروس اخته^۵ که باشد، به خصوص زیر قاب
رئیس مجلس قرار می‌دهند. سرکار میرزا یا پیش از وقت اطلاع
به هم می‌رسانید یا به قوه شامه استنباط می‌کرد، یک مرتبه
صورت شاهینی را گرفته کبک یا خروس اخته را چنان از زیر
قاب مخصوص من می‌ربود که عقاب به او عرضه داشت
می‌نوشت.

به تاریخ یوم جمعه بیست دوم شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی‌تا). مرآة البلدان.
به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث.
تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۷۳). گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و
نظامی امیرنظام گروسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر
محمود افشار.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران. تهران: زوار.
- بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. تهران:
علمی.

فدایت شوم رقیمجات سرکار سابقاً و لاحقاً زیارت
شد، مراسله اول با شال کرمانی و منضمات و رقیمه ثانوی
با پتوی صحیح النسب جدید النسق رسید، و بر هر یک از
آنها هزاران منت دارم. اگر تأخیری در جواب رقیمجات
سرکار روی داده چندین علت دارد، از جمله گرفتاری من
به دست کاتب و محرّری بود که تا بعضی از صفات او را
بیان نکنم و مقدماتی ترتیب ندهم نتیجه کلام به دست
نمی‌آید و آن این است که قبل از عزیمت به لاریجانم، دو
نفر نویسنده خود را که به مذاق چیزنویسی من آشنا بودند، هر
کدام را به خدمتی فرستاده بودم و وقتی که رو به لاریجان نهادم
و کاتبی لازم داشتم، به معرفی حکیم الهی^۱.....^۲
نویسنده که هم از منتسبین ایشان و هم جامع صفات مفصله
ذیل بود با خود آوردم: اولاً این جوان شخصی بود قصیرالقامه
طویل اللسان، بطی الانتقال سریع النسیان، کندقلم بی‌قربحه،
کج سلیقه کثیف‌الیه، که آنچه را من می‌گفتم نمی‌نوشت و آنچه
را که خودش می‌نوشت مفهومی نداشت، معهداً خودش را
شخصی نکته‌سنج بذله‌گوی خوش‌گوشت بامزه می‌دانست و
گویا سرکار میرزا بیست سال پیش از این از مشاغل مرغوبه بوده
و به حکم «تیر مژگان، تیغ آبرو، دام کید/بهر چه دادت خدا از

۱. شمس‌الدین محمد حکیم الهی ثانی صدرالدین محمدلواسانی، پسر میرزا
جعفر حکیم الهی (شاگرد حاج ملا هادی سبزواری). وی نستعلیق را استادانه
می‌نوشت و در خط نستعلیق شاگرد عموی خود، میرزا علی‌محمد صفای
لواسانی خوشنویس، بود. صاحب طرایق الحقایق او را در ۱۳۱۴ق در
لوسان ملاقات کرده‌است. از آثار اوست: یک نسخه مصطلحات الصوفیه،
به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه صدرالدین محمد بن شمس‌الدین محمد
بن محمد جعفر الالهی النظامی اللواسانی... سنة ۱۳۱۲»؛ نسخه‌ای دیگر از
همان کتاب و به همان قلم؛ یک نسخه منتخب نثر الالکی، به قلم کتابت متوسط،
با رقم: «انا العبد صدرالدین بن شمس‌الدین الشهیر بحکیم الهی عفی عنه، سنة
۱۳۱۹» (بیانی، ۱۳۶۳: ۳۲۸-۳۲۹).

۲. نقطه‌ها در اصل سواد هست و ظاهراً به قصد پر کردن پایان سطر نهاده
شده‌است.

۳. کذا؛ «را» زائد است.

۴. خراطین: کرم خاکی.

۵. خروس که خایه او تبه‌کنند تا فربه شود (به‌منظور ذبح).

برادر کاغذی است که در وقت غوغای آن مرحوم بر روی نظام طالب شاه در مغانه آن بولیک ملک حاکم کرمان
برقم فرموده است

خزانه ششم
در وقت سرکار با قداقت و لاجت و ایادت شمر بر سر اول باشد که در آن دستها بر قید باغ و باغی صبح است چه این رسیده
در هر یک از آنها در آن وقت دارم از آن خزان در جواب قیمت سرکار در روی داده خدایی است دارد در همه از شاه فرستاد که است و محوری
بود که تا بعضی از صفات او را بیان کنم در همه آن ترتیب هم قیمت حکم است که در آن است در قدر از خزانه بدویم در آن نغز و نغز و نغز
که نه آن چیزی بود که فرستادند هر کدام در آنجا است وقت ده نعم و وقت که در همه در میان نهادم در کاتبی مردم ششم تفریح حکم بهر
نویسنده که هم در همین است در هم صحت معصوم در بر خود آوردم اول این جوان گفت بود قصه بقا به طبع است پس آن
بر این است که در تمام با قریب که سینه گفت ایضا که از همه را فرستاد حکم می نوشت و آنچه را در خودش می نوشت معنوی است نه است
خوش را آنچه گفته است به نوری خوش نوشت باز به میر است و کار که بر این است سال پیش از این در آن ملک سرور بوده حکم

باز برگردان رخ آورد ام که بهر وقت خدای از هر صیه و الهی عاقبت را در برده و نگارار در شش بر برده و در وقت کفر بر
در وقت بود که در صفت را در وقت است چشم را رنگ نموده و در عاریح و هم داده تا کار غمزه با تمام رسد جان حکم است که در کتب
ریش را زنده بود و نخواست ریش را تراشیده و برای آنکه تمامه غلا در آنکه آن داشته ریش را خندان بود که میرد که تراشیده
زخا بگوش بر سر در سنگ بود و با این در عرض کم و حق که سفوف را می خندند سرکار بر این است سفوف را آنچه به بعضی است
سفوف را در روز خانه یا چهار حضور حاکم می نوشت که بر روی آن شام کرد و شنو سرف و کتاف در آن در باغی است
که بر روی سفوف کتاف می بود و این در آنه و در در میشد قاصد است ملک با خودی خسته که باشد که حضور است
تاب ریش کتاف در می دهند سرکار بر این است زود وقت در همه هم سر به یا بقوه شمر استنط میگرد که میرت صورت شاهی

در وقت کتاف با فری خسته با این در وقت مخصوص می بود که عقاب در وقت است با این به هم است ۱۵۰۰ نفر سفوف ۱۳۲۳

سواد نامه امیر نظام به وکیل الملک حاکم کرمان